

جبهه ملی ایران

ویژه نامه مصدق
هیج قانونی بالاتر از اراده ملت نیست
مصداق

بها: ۱۰ ریال دوشنبه چهاردهم اسفندماه ۵۷ شماره ۱۰۱

درآمدی کوتاه
بر
زندگینامه پیشوا

مصداق مظهر استقلال ملی



به یاد شهید روزهای در بدری

دکتر سیدحسین فاطمی، شهید نهضت ملی یار وفادار پیشوا که تا آخرین دم حیات در راه اندیشه و ارمان خرد دلیرانه مقاومت کرد و درس پایدار و ایمان به همه رهروان طریقت آموخت نیز در بیدادگاه شاه محاکمه و محکوم شد. مادر این شریه چهره واقعی آن رادمرد جاوید را ترسیم می کنیم و غبار فراموشی که استبدادبان بیست و پنجسال کوشیدند برنام و خاطره او بنفشاند با اشک دیده می زدائیم و همراه آن گرمترین درود خود را تبار روان تابناکش می سازیم.

«... در عرض ده روز چهار محل عوض کردم، دو بار نزدیک بود گیر بیستم ولی فرقی شدم قرار کنم پس از ده روز بخانه دکتر محسنی آمدم، هیچکس روزها در این خانه نیست، شبها اغلب با ساکین خانه محشور هستم...»

بی پول و بیمار و تنها

«روز ۱۸ آبان بیکی از دوستانم نامه نوشتم تقاضا کردم مقداری پول برام بفرستند، با وجودیکه باین دوست خیلی در زندگی کمک کرده بودم معذالک جواب صحیحی بمن نداد ناچار بچند نفر دیگر مراجعه نمودم، آنها مبلغ کمی بمن کمک کردند، از این راه خیلی در مضیقه هستم و نمیتوانم مخارج عائله خود را اداره کنم، با آنکه در این منزل تلفن هست معذالک نمیتوانم با خارج تماس بگیرم و بهیچوجه ارتباط تلفنی ندارم...»

«روز ۲۰ آبان مهماندارم بمن اطلاع داد که فردا در شهر بلوا آشوب میشود و ممکن است اوضاع برگردد. آن روز خیلی ناراحت بودم، شب که روزنامه آوردند بعجله تمام سطور آنرا خواندم ولی خیلی مأیوس شدم...»

«... از اول اثر بوسیله اشخاص مختلفی با خانواده و فامیلم تماس گرفتم، این ارتباط بیشتر بوسیله نامه و مکاتبه بود و باینجهت قدری آسوده خاطر شده ام...»

«روز ۲۰ آذر ریش و سیلم کاملاً در آمده و تغییر قیافه محسوس پیدا کرده ام، از اینجهت بیکی از دوستانم نوشته ام که ساعت ۹ شب ماشین خود را بیاورد تا بوسیله او بدین یکی از دوستانم بروم...»

«دیشب و امروز بهیچوجه از دوستم خبری نشد، مرتباً فکر میکردم ممکن است او هم مرا فراموش کرده باشد ولی دوستم بوسیله نامه کوچکی بمن اطلاع داد که شب ۲۴ آذر بدیدم خواهد آمد...»

بقیه در صفحه ۲

آنروز، قامت بلند صبوری و پایمردی را بغض گرم اسفندبارید.

خاطره آخرین دیدار مصدق همراه با صدای نفس کشیدنهای آرام، درفضای غم آلود اتاق شماره ۶۳ بیمارستان نجمیه و نگاه بی امید پزشک جوان و پرستار مهربانی که تمامی شب را بر بالینش نگران چشم دوخته بودند، چه تلخ در ذهن نشسته است.

قامت کشیده و بلند و چهره مهربان و نگران حضرت آیت الله سیدرضای زنجانی با زمزمه دعا، جویباری از نور و مهر وجود آورده بود. آن شب را تا سپیده بنماز ایستادم و باتمامی دل سال ها و روزهای خوب باقیمانده عمرم را پیشکش کردم، چشم هایم و قلم را به نذر نهادم تا مگر مصدق بهبودیابد و بماند تا دشمن را همت «هم میهنان عزیزش» و «فرزندان» مبارزش از پای در آورد. او، آن دریادل، آن معیار پاک و آزادگی، آن شرف مطلق، مین را آزاد و سر بلند بار دیگر نظاره کند.

بقیه در صفحه ۴

حماسه شجاعت!

در آستانه سالگرد درگذشت دکتر مصدق، ملت ایران از این راه مرد بزرگ آنچنانکه شایسته اوست تجلیل میکنند. فردا میلیونها ایرانی از بند رسته، در سراسر کشور پروان پاک او درود می فرستند و یا داو را گرمی میدارند.

درباره دکتر مصدق و خدمات ارزنده او به ایران و به شرق در خواب رفته آنروز، بسیار نوشته اند و خواهند نوشت. من میخواهم درباره ایران مصدق بنویسم، درباره آنها که بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ با فداکاری و ایثار و استقبال از هزاران خطر، بی باکانه راه او را ادامه دادند و نگذاشتند که صدای ملت ایران و صدای نهضت خاموش شود من از دو نفر یاد میکنم، در حالیکه صدها مجاهد راستین دیگر هستند که من نمیشناسم، بر شماست که اگر می شناسید، حماسه مبارزات آنها را برای ثبت در تاریخ بنویسید و یاد قهرمانیهای این راه مردان را زنده نگه دارید.

هنوز چهل و هشت ساعت از کودتای ۲۸ مرداد نگذشته بود که چند صد هزار تراکت در خیابانهای تهران پخش شد، این تراکت ها یک جمله

بقیه در صفحه ۴

بمانند که وقتی پای صلح مردم بین آید از صلح خصمی نظریات نمی پذیرد
بمانند که در سست حکمت استوار است و تا آنکه مریخ نرزد در دریا بیاید
دیک درنگ ترحم مدهند و از یک بند، در راه آزادی دستار و بران نرزد
از هر چیزی میگذرند
ام آرد آن، ۱۳۴۱
دکتر فخر

مصداق، صخره غول پیکری بود که تکیه بر خاک وطن داشت وزیر بنای استواری بود برای هر نهضتی که پس از او پدید آمد.

بسیاری از جنبش های بزرگ استقلال طلبانه ملت های زیر سلطه استعمار، وهم جنبش بیکران کنونی ما، برگرده های پیرمرد جوان اندیشی چون او بی ریزی شده است.

مصداق، سنگ فرسایش ناپذیر بنای تاریخ است و استوار ترین حلقه از زنجیر بیکارهای رهایی بخش ملت های جهان.

مصداق، یک خاطره بی مرز است برای ملتی که همیشه، بخش بزرگی از نیروی دردم کوبنده و سازنده خویش را از خاطرات تاریخی و عاطفی خود کسب می کند.

مصداق، چنان براستخوان استعمار کوبید که آن را از چند سوشکست و شکافت، پس از او، استعمار، هرگز نتوانست بر ارکان بند خورده خویش، تکیه کند و نتوانست فخرمندانه نعره بر آورد که بر همه چیز مسلط است و مسلط خواهد بود.

یکی می بایست بیاید که بر حصارهای بلند استعمار بکوبد و شکافی در آن پدید آورد، از آن شکاف به درون نگرستن و این واقعیت را دیدن که فقط دیوار است و نه چیزی بیشتر، کاری بود که پس از مصدق، مقهور و ممکن می نمود.

مصداق، همان کسی بود که بر قلعه جادویی استعمار کوبید و آن شکاف پاریس را در تن حصار حصین پدید آورد.

مصداق را، سالها زمان باید تا آنگونه که بود بشناسیم و در یابیم. ما هنوز مصدق را از پس پرده می بینیم، و این البته، اندوه بزرگی برای ماست.

او یک تجربه نو، یک حرکت نوویک قربانی نو در پیشگاه تاریخ بود.
داریوش فردوس

اعتقاد من

به اعتقاد من، که هنوز وهمچنان، سرباز کوچکی در سپاه مصدقم، مصداق، صدای تاریخ بود، تاریخ درد، تاریخ فشار، تاریخ سکوت و سوگ.

مصداق، فشرده آرمان های یک ملت و چکیده آرزوهای سرکوفته تمامی ملت های ستمدیده جهان بود.

اما آنچه به مصداق، شوکه و شوکتی حماسه وار می بخشید، تنهایی او بود. مصداق، به راستی یک صدای تنها بود، یک صدای بسیار عظیم، یک غرش زعداسا اما تنها.

مردم هنوز آنگونه نیش زده بودند که در انقلاب کنونی جوشیدند. مردم هنوز از «حافظه تاریخی» خود، آنقدر که باید یاری نمی گرفتند.

مردم هنوز باور درستی از قدرت استعمار و توانمندی ملی خویش نداشتند و این دینوری را همسنگ و همعزاز زنی دیدند.

قهر ملی هنوز به این حد از رشد و تشکل نرسید بود، خشم هنوز بی پروایی نیاموخته بود، و لزوم وحدت در صدا، در حرکت و در دوام، هنوز اینگونه احساس نمی شد.

موج جمعیتی که او را همراهی می کرد و با او همصدا می شد، در برابر طغیان کثرتی که به انقلاب اسلامی ملت ایران پیوست، بسیار ناچیز بود.

مصداق، فریادی بود از اعماق قرون، از اعماق تاریخ و در پیوند مستقیم با همه تاریخ.

یکپارچگی امپریالیست ها در عصر اوچنان بود که روس ها به آسانی با انگلیسی ها و امریکایی ها کنار می آمدند و بیجان دردم شکستن هر جنبش استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ایرانی را به سهولت امضاء می کردند.

مصداق، نه یک قله رفیع، که سلسله جبالیی از مقاومت و پایمردی بود، کوهستانی که جنگلی انبوه از استقامت ملی در فرودست کوهپایه هایش به چشم نمی خورد.

رسالت تاریخی و سیاسی مصدق

بقلم - دکتر ناصر تکمیل همایون

دکتر مصدق و رسالت تاریخی و سیاسی او زمانی بدرستی شناخته میشود که خود بگونه «پسندیده» یا «پسندیدار» اجتماعی در روند تاریخ قرار بگیرد و پیوندهای اندیشه ای و کرداری وی با جامعه ایران و بطن



ن معلم قزوینی
در بیست و نهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ خورشیدی، آفریدگار پاک به مرحوم میرزا هدایت از کارگزاران امور مالی و سرکار خانم نجم السلطنه فرزندی عطا فرمود که نامش را «محمد» نهادند.

محمد خان یا میرزا محمد تحصیلات ابتدائی را بسبب قدیم در خانه پی گیری کرد در سن هفده سالگی با سلوب سنتی باستانی خراسان منصوب گردید. در هنگامه مشروطه خواهی، میرزا محمد خان همگام دیگر تفرشی ها، و آشتیانیهای مقیم تهران جامعه رزم پوشید و در زمرة «انقلابیان» در آمد و عشق به مشروطیت و احترام بقانون اساسی، در سرتاسر عمر رقم زن حیات سیاسی وی گردید.

در دوره اول از سوی مردم اصفهان بشایندگی مجلس شورایی انتخاب شد ولی بعلت صفر سن نتوانست راهی خانه ملت شود. میرزا محمد خان در همان سنین تحصیلات جدید را ادامه میداد و در دوره استبداد صغیر عازم اروپا شد و در مدرسه علوم سیاسی پاریس بتحصیل اشتغال ورزید، بعلت بیماری به ایران بازگشت و پس از چند

بقیه در صفحه ۳

پیشنهاد خروج از کشور

«دیشب دوستم بوسیله اتومبیل خود چند ساعتی مرا در شهر گردانید از تغییر هوا و محل احساس راحتی کردم، با وسائلی که قبلا تهیه شده بود بدین

را که نویسندگان آنها معروف هستند و بزبان فرانسه نوشته شده میخوانم، این تنها مشغولیات و سرگرمی من است...»

شرکت خود را در انتخابات تهران اعلام کرده است از اینها گذشته چندین نامه خصوصی بظن همسر دکتر فاطمی بدست آمده است.

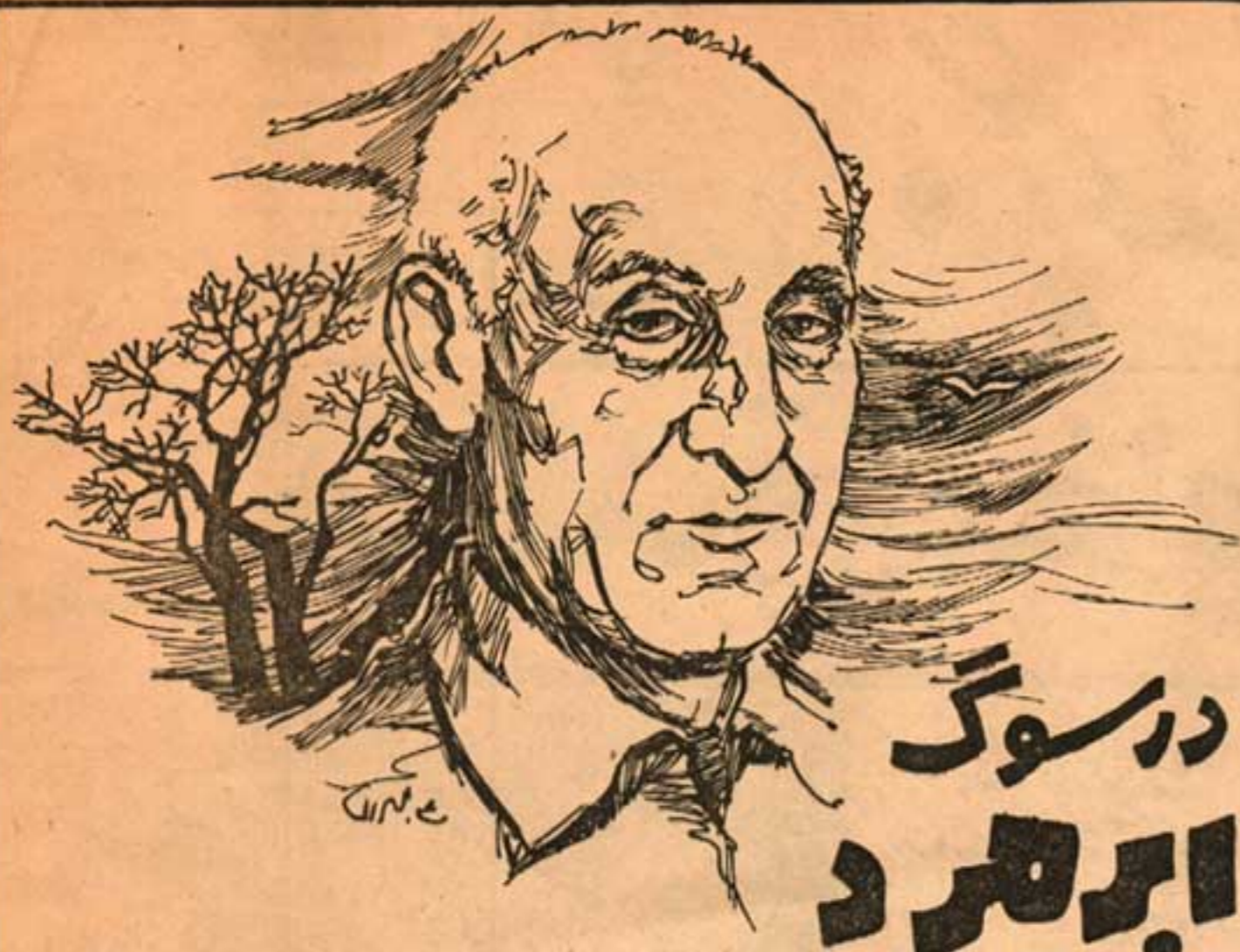
در یاد داشتهای دکتر فاطمی که قسمت مختصری از آن در بالا درج

رمز ورود بطوریکه از مفاد نامه ها و اسناد و مدارک موجوده مستفاد میشود دکتر



به یاد شهید نهضت ملی ایران دکتر سید حسین فاطمی..

گردید مطالب مهم و قابل توجهی وجود دارد که مامورین انتظامی حاضر نیستند آنرا در اختیار جراید بگذارند علاوه بر مطالب فوق الذکر، در بین ائمه مختصر دکتر فاطمی که در یک جامدان قهوه‌نی کوچک قرار دارد سرمقاله‌نی که برای روزنامه باختر امروز تهیه شده دیده میشود که پس از واقعه ۲۸ مرداد چند شماره از آن چاپ شده است. در این سرمقاله دکتر فاطمی بطور مفصل جریان ۲۸ مرداد را تشریح کرده است دو نامه دیگر هم بعهده دکتر فاطمی بعنوان روزنامه کیهان یافته شده که در یکی دکتر فاطمی عدم مذاکرات و ملاقاتهایی کردم...» در عرض دو هفته گذشته چندین بار از خانه خارج و بدیدو بازدید پرداختم. بشدریج ملاقاتهای من بصورت طولانی در آمد»



در سوگ ابراهیم

اصغر واقدی
آواز ملتی سوگواره...
گونی هنوز تو من فریاد های تو از عمق خوفناک آن جنگل بزرگ راز شکوهندی انسان را در گوشهای ما تکرار میکند.

دیدی دلا، که بار نیامد گرد آمد و سوار نیامد بگداخت شمع و سوخت سراپای و آن صبح زرنگار نیامد آراستیم خانه و خوان را و آن حنیف نامدار نیامد دل را و شوق را و توان را غم خورد و غمگسار نیامد آن کاخها ز پایه فرو ریخت و آن کرده ها به کار نیامد سوزد دلم به زنج و شکایت ای باغبان، بهار نیامد بشکفت بس شکوفه و پژمرد اما گلی به بار نیامد خشکید چشم چشمه و دیگر آبی به جویبار نیامد ای شیر پیر بسته به زنجیر کز بندت ایچ عار نیامد

تسای و سلام
مهدی اخوان ثالث
برای:
پیرمحمد احمدآبادی

آه ای امید بخش غرور شکسته مان؟ هر شب که موجهای خروشنده شیون کتان به ساحل مغرور می رسند هر شب که باد وحشی تو فنده از لایلای شاخ درختان جنگلی فریاد میکند احساس بیکم که زمان و زمین ز رنج همراه قلب بر طیش و دردمند ما در سوگ تو به گریه تشنه ست ای دوست! ای عزیز ترین یار! وقتی که سنگها ویران شد وقتی تو را که گرمی ما بودی از دست بر شتافت، بر شتافت دزدانه در سیاهی جنگل ربود و رفت انسان شکسته خاطر و تنها ماند و جسمهای منتظر او هنوز هم در دشتهای خلوت غربت در انتظار معجزه بازگشت تو ست! بعد از تو در ترانه انسانها نام تو یادگار شکفتی هاست بعد از تو بادها و درختان و صخره ها آوازهای گنگ تو را در فضای شب پرواز میدهند و رودهای پیر و کف وآلود در پای کوهها و از اعصاب دره ها دیوانه وار نام بلندت را آواز میدهند اما غروب عصر تو را هرگز باور نمی کنیم زیرا یار آن پر خروش تو در جنگل افسانه نبرد تو را در زرقانی شب تکرار می کنند.

این شعر را درست بکروز پس از مرگ رهبر بزرگ ملت ایران شادروان دکتر محمد تاریخ ۱۳۴۵/۱۲/۵ در اصفهان سروده ام که اینک پس از گذشت دوازده سال با سر بلندی و افتخار آنرا تقدیم روزنامه جبهه ملی ایران میکنم که در صورت تصویب در شماره مخصوص یادنامه مصدق چاپ شود و اگر هم آنرا در برابر آرامگاه با عظمت آن ابر مرد تاریخ ایران بخوانند افتخار جاوداتی نصیب این سرباز کوچک و قدیمی جبهه پر افتخار ملی ایران شده است.

گور قهرمان

دکتر محمد سیاسی - اصفهان ۱۳۴۵/۱۲/۱۵
دور از آن شهر آلوده با تنگ دور از آن مرکز مکر و نیرنگ دور از آن مدفن آرزو ها دور از آن دیو لاخ غم افزا دور از آن شهر گنج و تب آلود بیکر خفته در موجی از درد

محمد رضا شفیعی کدکی (م سرشک)
مرثیه درخت
دیگر کدام روزنه دیگر کدام صبح خواب بلند و تیره دریا را آشفته و عبوس تعبیر می کند؟ من می شنیدم از لب برگ این زبان سبز در خواب نیم شب که سروش را در آب جویبار، بدینگونه شسته بود: در سوگت ای درخت تناورا ای آیت خجسته در خوشی زیستن مارا حتی امان گریه ندادند من اولین سپیده بیدار باغ را آمیخته به خون طراوت

در خواب برکهای تو دیدم من، اولین ترنم مرغان صبح را بیدار روشنایی رویان رودبار در گل فشانی توشنیدم دیدند بادها کان شاخ و برگهای مقدس - این سال و سالیان که شبی مرگواره بود در سایه حصار تو پوشید دیوار، دیوار بیکرانی تنهایی تو - یا دیوار باستانی تردیدهای من نگذاشت شاخه های تو دیگر درخنده سپیده بهالند حتی، نگذاشت قهریان بریشان (اینان که مرگ یک گل نرگس را یک ماه بیشتر انسان گریستند) در سوگ ساکت تو بنالند.

مطلب اینقدر ارزنده است که نهایت ندارد. * از افراد قدیمی فدائیان اسلام هستم. انتشار اولین شماره روزنامه تان را تبریک می گویم. ولی شما باید نظرانتان را با نظرات اسلامی به سنجید بعد منتشر کنید. مقاله «انقلاب را داغ ارتجاع نزنید» طرفدار اسلام نیست. در آن مقاله اظهار نظر شده که «شوهر می تواند زن را بیکطرفه طلاق دهد» در حالیکه اینطور نیست و نویسنده اطلاع دقیقی از قانون اسلام در مورد طلاق نداشته است. * از افراد قدیمی جبهه ملی هستم. پس از تبریک برای اولین شماره روزنامه تان پیشنهاد می کنم، ۱- موضع جبهه ملی در وضع کنونی ۲- برنامه جبهه ملی نسبت به روند انقلاب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی ۳- موضع جبهه ملی در مورد رفراندوم و مجلس مؤسسان اعلام شود. * ابراهیم، م. دبیر فنی. سیاسی برای زحمتی که کشیده اید. شما چرا بعنوان جبهه ملی راه پیمانی و میتینگ برقرار نمی کنید؟ من بیه جمهوری اسلامی بعنوان یک ایرانی وطن پرست و نه بعنوان یک ضدانقلابی فکر می کنم. شما در درجه اول باید راهتان را مشخص و

خوانندگان نظر میدهند

* دانشجوی دانشگاه کار هستم. انتشار روزنامه شما را تبریک میگویم و موفقیت شما را خواهانم. در مورد مقاله «انقلاب را داغ ارتجاع نزنید» شما پیشداوری کرده اید. شاید بخواهند قانون مرفقی تری را از اسلام در مورد حمایت از خانواده جایگزین کنند. * خانم ش. فارغ التحصیل دانشکده علوم ارتباطات. بشما تبریک می گویم بخواطر تولد روزنامه تان، ۲۶ ساله ام و در زمان دکتر مصدق یکساله بودم. الان که روزنامه جبهه ملی را می خوانم احساس زنده بودن به من دست میدهد. دلم می خواست مصدق زنده بود و می دید که چگونه هموطنانش گره ها را گشوده اند. برآستی اثر او بود که در اسلام شکل گرفت. بار دیگر به شما تبریک می گویم و امیدوارم سالیان سال پایداری کنید و کسی نتواند به شما خدشه ای وارد سازد. * آقای علی - ع فرش فروش. اول تبریک عرض می کنم. دوم اینکه روزنامه شما در چهار صفحه منتشر می شود. این کم است، درست است که

روحانیت و حکومت

تاریخچه دو قرن مبارزه روحانیت علیه استبداد و استعمار از ۱۲۰۰ هجری قمری تا امروز
این سلسله مقالات تحقیقی و تاریخی به همراه اسناد و مدارک و عکسهای جالب و منتشر نشده از روز شنبه نوزدهم اسفند در روزنامه جبهه ملی ایران

مصدق مظهر استقلال ملی



نیز حقوق خود را جهت خرید کتاب در اختیار دانشکده مزبور قرار داد. روشنفکر جوان و متعهد و مبین پرست و مشروطه خواه ما در فعالیت‌های حزب اعتدالی و پس از آن در گروه دموکرات ضد تشکیلی شرکت جست و در زمره کوشا ترین عناصر ضد قرار داد ۱۹۱۹ در آمد. به شیوه پدر و دیگر اعضای خانواده، وی نیز بکار در وزارت مالیه (رئیس اداره کل محاسبات) کشیده شد و در نوسازی این وزارتخانه یستی قاجار کوشش های فراوان بعمل آورد.

در زمان تشکیل جامعه ملل از سوی مبارزان استقلال طلب ایران عازم سوئیس گردید و اعتراض ملت ایران را بگوش جهانیان رساند در کابینه بعد از قرارداد بریاست مشیرالدوله بسمت وزیر دادگستری انتخاب گردید در بازگشت به ایران مردم فارس از حکومت مرکزی خواستند او را بسمت فرمانفرمای این ایالت انتخاب نمایند.

در این سمت باقی ماند تا کودتای ۱۲۹۹ عملی گردید. دکتر محمد خان مصدق، استعفاي خود را به احمد شاه

اسلام محرم علیه السلام اجنبی به حرکت در آمد که دنباله اش تا بروزگار پس از جنگ جهانی دوم نیز کشیده شد.

پس از سقوط کابینه سید ضیاء الدین با اخبار نامه بسمت وزارت مالیه انتخاب گردید و بدنبال اصلاحات قبلی خود در این وزارتخانه، نخستین بودجه مملکتی را تهیه و تنظیم نمود.

در دلو ۱۳۰۲ خورشیدی بسمت والی آذربایجان منصوب گردید و چون با رضا خان سردار سپه (وزیر جنگ) اختلاف نظر بنیادی داشت لذا از این مقام استعفا داد و در جزای همان سال در کابینه دیگر مشیرالدوله بسمت وزیر امور خارجه برگزیده شد.

در کابینه حاکم رضاخان سردار سپه، هیچ سمتی را قبول نکرد و از طرف مردم تهران بوکالت مجلس شورای ملی در دو دوره پنجم و ششم انتخاب گردید و همگام با شهید بزرگ نهضت استقلال ایران، مرحوم سید حسن مدرس علیه دیکتاتوری و سلطه بیگانه به تلاش مشترک برخاست در دوران حکومت دیکتاتوری تا سال ۱۳۱۵ خورشیدی در احمد آباد خانه

نشین شد. در همین سال برای ممالجه و شاید اقامت موقت عازم برلین گردید ولی پس از یکماه و اندی به ایران بازگشت و معلوم شد که تاب تحمل دوری از وطن را ندارد.

دکتر مصدق دوباره سکونت در احمد آباد را اختیار کرد در تیر ماه سال ۱۳۱۹ که به تهران آمده بود، توسط ماموران شهربانی مختاری توقیف گردید و پس از چند روز وی را به زندان بیرجند بردند ولی در آبانماه همان سال به احمد آباد باز گردانده شد و تا پایان شهریور ماه ۱۳۲۰ در آنجا تحت نظر بود.

در گبرو دار جنگ جهانی دوم، در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی از سوی مردم تهران بعنوان اولین نماینده انتخاب گردید و مبارزه ناتمام گذشته خود را در این دوره با مخالفت با اعتبار نامه سید ضیاء الدین طباطبائی عامل کودتای خارجیان، آغاز کرد و کلیه اعمال ضد ملی و ضد فرهنگی حکومت بیست ساله را به باد انتقاد گرفت.

در این دوره دکتر محمد مصدق بعنوان مظهر استقلال ملی و بیان کننده راستین سیاست موازنه منفی،

از محبوبيت بی نظیری در تاریخ ایران بهره مند گردید.

در امر دفاع از آذربایجان، محدود کردن اختیارات خارجیان، مخالفت با حضور قوای نظامی بیگانه، ضدیت با مصوبات مجلس مؤسسان دوم و بالاخره مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در خط اندیشه های ایرانی داد که فقط در خط اندیشه های ایرانی حرکت میکند و آشکار ساخت که آزادی و حکومت دموکراسی فقط در چار چوب استقلال تامه جامعه ملی قابل تحقق است.

در جریان انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی با عده ای از یاران خود جبهه ملی ایران را تشکیل داد و مردم تهران با یک مبارزه بی گیر او

و چندین از وابستگان این جبهه را به نمایندگی خود انتخاب کردند. در نیمه های همین دوره مجلس شورای ملی بود که پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در روز ۱۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی به سمت نخست وزیر ایران انتخاب شد.

برنامه ی حکومت ملی مصدق در دو بند خلاصه میگردد:

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تخصیص عواید حاصله از آن جهت تقویت اقتصاد کشور.

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.

بند اول، بیان کننده اصل استقلال و بند دوم بیان کننده اصل آزادی، در برنامه نخست وزیر جدید ایران انعکاس یافته بود.

راستی در این است که دو اصل استقلال و آزادی چه در این دوره و چه در دوره پیش از دیکتاتوری و چه در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد راهنمای اساسی کردارهای سیاسی پیشوای ملت ایران بشمار میرفت. در ۲۹ خرداد ماه ۱۳۳۰ در شرکت استعماری نفت ایران وانگلیس خلع بد بعمل آورد. در ۲۳ مهر همان سال برای دفاع از حقانیت ایران در شورای امنیت حاضر شد. در اول دی ماه، برای کمک به دولت در حال مبارزه بانشار اوراق قرضه ملی مبادرت کرد و از اقبال ملی برخوردار گردید.

در بهمن ماه بدستور وی کلیه کسولگری های انگلیس و شعبه های فرهنگی آن بسته شد.

در خرداد ماه ۱۳۳۱ بدیوان لاهه رفت و حقانیت ملت ایران را در مبارزات ضد استعماری خود بکرسی نشاند. در بازگشت به ایران بعلمت افتتاح مجلس هفدهم (که انتخابات آن به دلیل دخالتهای ارتش نیمه تمام مانده بود) از پست نخست وزیری استعفا داد و مجلس دوباره او را به سمت نخست وزیری انتخاب کرد ولی بهنگام تشکیل کابینه در موضوع تعیین وزیر جنگ با مقام سلطنت اختلاف رای و عمل پیدا کرد و مجددا مستعفی گردید و قوام السلطنه بسمت نخست وزیری برگزیده شد.

مردم ایران مردانه قیام کردند و پیروزمندانه درسی ام تیرماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق را بسمت نخست وزیری باز گرداندند و این بار وزارت دفاع ملی را نیز خود بعهده گرفت و مجلس شورای ملی نیز بوی اختیارات تام داد.

دولت مصدق با دولت غاصب و استعماری انگلستان تمام روابط سیاسی خود را قطع کرد.

تاسیسات تلفن، شرکت شیلات، بانک شاهی جنگلهای سراسر کشور، سازمان اتوبوسرانی تهران، شرکت برق نیز به دنبال ملی شدن نفت، ملی اعلام گردید.

توطئه نهم اسفند ماه ۱۳۳۰ که هدفش از میان بردن مصدق بود نافرجام ماند ولی از آن به بعد دسیسه

ها و فتنه انگیزیها بصور گوناگون از چپ و راست بالا گرفت مصدق برای بی اثر کردن توطئه های استعمار و دیگر سلطه گران خارجی و عوامل چند رنگ داخلی، از مردم نظرخواهی کرد. ملت با شرکت در رفراندوم به انحلال مجلس رای داد و مجلس از سوی ملت منحل گردید.

توطئه های مستقیم و غیر مستقیم هر روز شدت بیشتری می یافت. توافق قدرتهای بزرگ جهانی علیه منافع ملت ایران افزایش گرفت. عوامل ارتجاع داخلی و سازمانهای چپ و راست وابسته به بیگانه در یک خط قرار گرفتند و سازمان جاسوسی امریکا (سیا) بدستیاری همین عناصر ضدملی رهبری کودتایی را به عهده گرفت که یک بار در ۲۵ مردادماه بی نتیجه ماند ولی چند روز بعد در ۲۸ مرداد عملی گردید و حکومت دکتر مصدق ساقط شد.

پیشوای ملت ایران در دادگاه نظامی استعمار ساخته، محاکمه شد و دادگاههای فرمایشی بدوی و تجدید نظر، مظهر نهضت ملی ایران را به سه سال زندان محکوم کردند.

در سال ۱۳۳۵ خورشیدی، پس از آزادی از زندان باحمد آباد فرستاده شد بدنبال صحنه سازی های عده ای چاقو کش و اوباش اعزامی از طرف دولت کودتاسا، یک گروهان ژاندارم در احمدآباد مستقر گردید در ظاهر برای حفظ دکتر مصدق و در باطن برای جلوگیری کردن از ملاقات مردم با پیشوای همیشگی خود.

دکتر مصدق که در قلعه احمد آباد همچون یک زندانی بسر میبرد تا آخرین روزهای عمر خود، نگران اوضاع ایرازمین بود. در دوره دوم مبارزات جبهه ملی از راهنمای های لازم دریغ نورزید و طرح واقعترین سازمان سیاسی ایران را که بر بنیادهای فرهنگی و مبارزاتی ملت ما مبتنی است پیشنهاد کرد که بزبان دیگر درهای جبهه ملی ایران را بروی همه گروهها و سازمانهای سیاسی، که استقلال و آزادی ایران را طالبند باز گردانید.

دکتر مصدق به علت بیماری در اواخر آذرماه ۱۳۳۵ به تهران آورده شد و در بیمارستان نجمیه بستری گردید و در آنجا هم تحت نظر بود. در بیمارستان با همه کوششی که پزشکان نمودند روز بروز حالت وخیم تر میشد تا اینکه در ساعت شش و چهل و پنج دقیقه باامداد یکشنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۳۵ خورشیدی، پس از هشتاد و سه سال و نه ماه زندگی پاک و افتخار آمیز، «هیولتان عزیز» خود را که همواره بانها عشق میورزید برای همیشه وداع گفت و در وصیت نامه خود نوشت:

«فقط فرزندان و خوشان نزدیکم از جنازه من تشییع جنازه کنند و مرا در محلی که شهدای ۳۰ تیر مدفونند، دفن نمایند. این آخرین خواسته پیشوای ملت نیز با مخالفت دستگاه استبداد روبرو گردید و در اتاق نشیمن خود در احمدآباد بخاک سپرده شد.

اندیشه انقلاب

ماهنامه ایدئولوژیکی و سیاسی و اقتصادی و دینی را امروز فراموش نکنید بنام ویژه نامه مصدق - زیر نظر ابوالفضل قاسمی

تشکیل گروه سیاسی باختر امروز

گروه سیاسی باختر امروز مرکب از استادان دانشگاه، معلمان و فرهنگیان پزشکان و کارگران و روشنفکران و همه ی اقشار ملت، در آستانه دوازدهمین سالگرد گذشت پیشوای خود - دکتر محمد مصدق، موجودیت خود را اعلام نمود. هدف سیاسی این گروه ادامه راه مصدق تحت رهبری جبهه ملی ایران خواهد بود. این گروه بزودی روزنامه باختر امروز را نیز منتشر خواهد نمود

سرحد در مدتی کوتاه بین عده ای قلیل با توجه به دوری و نزدیکی آنها از مرکز قدرت تقسیم کرد و کمترین ذخیره ای برای زمانهای بحرانی با برای کسب استقلال مالی مملکت برجا نگذاشته است.

رژیم خودکامه شاه علاوه بر صرف درآمد نفت برای خرید اطاعت افراد در داخل مملکت، از آن برای خرید دوستی و حمایت خارجیان در سطح جهانی استفاده کرد و به بلل و بخشش پول و ثروت مملکت با سرمایه گذاری های بی بازده و پرگشت دست زد. در حالیکه بیش از نیمی از مردم مملکت از سواد و ترین وسائل بهداشتی، آب آشامیدنی مسکن مناسب و کارفرماندگانه محروم هستند. صدها میلیون لیره برای لوله کشی آب شهر لندن، بیش از یک میلیارد دلار برای ترمیم خرابی های جنگ در مصر، صدها میلیون دلار به دیکتاتورهای پاکستان، اردن، عمان، سنگال و صدها میلیون دلار در یزد، آرزائیت و استرالیا صرف کرد.

رژیم پوسیده بمشور جلب حمایت کلیه دولتها و علاقمند کردن هر نوع رژیم و حکومت به سرتوشت حکومت ایران، غیراواگذاری انواع و اقسام امتیازات تجاری و اقتصادی حداقل به پنجاه کشور جهان، ازتاستراض از خارج برای اجرای پروژه های عمرانی استفاده کرده است و کمتر پروژه تولیدی و عمرانی است که برای آن از چند بانک یا دولت خارجی وام اخذ نشده باشد.

واکنش مردم و تقسیم کلیه فعالیت های اقتصادی سودآور مملکت بین درباریان و چند خانواده وابسته و ایجاد انحصار و شبه انحصار در زمینه فعالیت اقتصادی اعم از صنعت و کشاورزی و بانکداری و بیمه گری و حتی در امری مانند هتل داری، واردات، صادرات، حمل و نقل و غیره تمام بازارگشایی دست خارجگران تازه بدون رسیدن داخلی و خارجی در جیابول دسترخت مردم و بیت المال مملکت بصورت مختلف و انتقال آن بخارج و یا مصرف ظاهری در داخل همه از مظاهر سیاستهای اجتماعی - اقتصادی تلاکت پار دولتها در دوره سیه ۲۵ ساله اخیر بوده است که با محواستقلال و سیاسی و اقتصادی مملکت و فقط بخاطر خودخواهی ها و منافع استعمارگران و برکردن کینه توکیه گان وابسته به استعمار، علیه ملت ایران در ۲۵ سال گذشته بمورد اجراء گذاشته شد.

انقلاب ملت پایان براین ناپسانمانی ها نوشته است. راه ترمیم خرابی ها چیست؟ و اصول حاکم برهدف ها و سیاستهای اقتصادی و اجتماعی دولت انقلاب چه باید باشد؟ (دنباله دارد)

خصوصی و ایجاد صنایع تولید کننده کالاهای جانشین واردات و یا صنایع موتنازی شکل گرفت. تعقیب سیاست بازرگانی غربی «برهاری بازه سیاست ارضی حفظ وابستگی رمال به دلار و ازادکردن مبادلات ارضی پنی خروج ارز مملکت بدلیل راهی ایجاد «بازار آزاد» بمشور «تقوت» رمال را بدنبال داشته است.

وزرای نالایی و شرکاء زندان محلی و غارتگران خارجی ضمن تعقیب سیاست درهای یازینی دادن اجازه ورود به هر کالا و یا ماده اولیه خارجی و اوده کردن سلیقه و ذائقه مردم و سرازیر کردن دلارهای نفتی به کسه سوداگران گرانفروش و غارتگر خارجی از حمایت شرکاء تولید کننده داخلی خود نیز غافل نبوده اند. تحت عنوان ظاهر فریب حمایت از صنایع جوان و نوای داخلی با ازادکردن دست آنها درگران فرشی، کم فرشی، و کاستن از مرغوبت و یا ایجاد بازار سیاه و از طریق دادن وامهای صنعتی کم بهره و بخشودگی های مالیاتی و گمرکی و تحمیل حقوق گمرکی و سودبازرگانی گراف به کالاهای مشابه خارجی بیوسه به ضرر مصرف کنندگان فقیر و طبقات ثابت درآمد و کم درآمد، جمعی قلیل و کنترل کننده صنایع مملکت را به ثروت های عظیم در داخل و خارج از مملکت و نیز به قدرت سیاسی و ظاهرا به حیثیت و اعتبار اجتماعی رساند.

دولتهای ضدملی با مخلوطی از بی لیاقتی و تهدید فشارهای ترمیمی را تشدید و دسراسر کشور اشاعه دادند و پایه های سلامت اقتصادی و ثبات اجتماعی و اخلاقی جامعه را سست کردند. مهارت کردن تورم از راه عدم اتخاذ سرح و بوقع سیاستهای پولی، ارز و بازرگانی مناسبه و مخصوصا بالا بردن دائمی قیمت زمین و مسکن و مباحث عمومی مانند آب و برق و تلفن و وضع عوارض و جرائم گوناگون به بهانه های مختلف بمشور به زانودار کردن و تسلیم کلیه قشرهای جامعه به استعمار طبقه حاکمه و قبول جان کشند با کار کردن دائمی در چند محل و چند نوبت برای خانه دار شدن با تأمین اجاره مسکن و یا رفع نیازهای ضروری و امرارمعاش ابتدائی انجام شد.

رژیم خودکامه در حالیکه بیوسنسی با توجه به ظرفیت و قابلیت جذب اقتصاد ایران و مخصوصا با توجه به تنگنای های فیزیکی موجود مانند راهها، پاندر وسایل ارتباطی و حمل و نقل، نیروی انسانی ماهر، کاخانجات و وسایل تولید و شبکه توزیع، سیاستهای مالی و اعتباری مناسبی که تورم زانباشد و انضام و بمورد اجراء گذارد و یا با بالا رفتن قیمت نفت از تولیدکننده هم درآمد عظیم نفت را به بهانه توسعه اقتصادی

هر چند همه مخارج سرمایه ای ارتش در قالب بودجه عمرانی کشور از کسه ملت برداشت میشود ولی باوجود این سال سال درصد کمتری از درآمد نفت به بودجه عمرانی و سرمایه گذارهای ثابت تخصیص یافته است و ارقام موجود ناچیز میکند که چگونه این ثروت عظیم ملی در راه انبساط شخصی شاه و خانواده او و یاری حفظ رژیم پوسیده و فاسد و زیر سلطه اوضاع شده است.

رژیم خودکامه شاه برغم تمام واقعیت های آماری و ارزی دال بر کاهش مداوم ارزش دلار و سقوط قدرت خرید رماندهای دلاری حاصل از نفت و برغم ادعاهای ظاهری دایر بر لزوم مرتبط ساختن قیمت نفت به شاخص قیمت کالاهای وارداتی از نایبای غرب در سالهای اخیر کوچکترین اقدامی در جهت افزایش قیمت نفت و استیفای حقوق حقه ملت ایران بعمل نیاورد و حتی مانند عربستان سعودی بخاطر راضی کردن ایالات متحده و بخاطر خرید اسلحه های بیشتر و پیچیده تر از نایبای نگاه داشتن قیمت نفت جانبداری کرد.

رژیم خودکامه شاه در سال جاری که عمر قرارداد ۲۵ ساله با کسرسیوم به پایان میرسد بدون اطلاع ملت ایران مذاکرات سری خود با کسرسیوم را بمشور انعقاد یک قرارداد ۲۵ ساله دیگر آغاز کرده بود و چه بسا که اگر مبارزه وسیع و دلیرانه ملت ایران آغاز نمیشد طرق اسارت ۲۵ ساله دیگری برگردن ملت ایران میسست.

ایجاد تمرکز ثروت و قدرت اقتصادی دردست عده ای قلیل، زیاد کردن فاصله گروههای اجتماعی از نظر درآمد، فرار دادن مغزها، خارج کردن، سرمایه ها، به قدرت رساندن اقلیت های ضدملی صهیونیستی و بهائی، تبدیل مملکت به انباری از ماشین الات اسقاطا عدم توجه به فرام سازی شرایط بنیادی تولید و نیازهای، صنعتی مملکت، برگردن شهرها با توده عظیمی از اوسیل های میوب موتنازی، خفه کردن شهرها و ساکنان آنها با آلزوده سازی هوا محیط زیست، نابود کردن جنگلها و کشاورزی مملکت، از بین بردن صنایع ملی و سنتی، رواج دادن مصرف فرام بااصراف و تبذیر، توجه به لوکس پرستی و نظاهر و بالااتراز همه فداکردن استقلال اقتصادی و سیاسی مملکت و با محتاج نگاه داشتن آن در سطح جهانی فقط شمه کوچکی از اثرات و نتایج شوم سیاستها و برنامه های ظاهرا مطالعه شده، اقتصاد رژیم در دوره تنگین ۲۵ ساله اخیر بوده است.

سیاست های اقتصادی و زیربنای فقر و فقر فزاینده و دست نشاندگی اجنبی که بصورت ظاهری فریب مصرف پول برای فرام سازی شرایط بنیادی و زیربنائی فعالیت ورشد بخش

نابسامانی های ناشی از

سیاستهای اقتصادی

رژیم خود کامه شاه

خود را از کسرسیوم و با شرکت های مخلط نفتی را راسا صادر میکند ولی چه کسی است ندانند که این نوع صادرات مستقیم فقط در سایه نازل فروشی و پاندر معاملات نهاری مخصوصا مبادله نفت با اسلحه امکان پذیر شده است در حالیکه از نظر ملت ایران مسئله اسلحه نفت ایران نقش کسرسیوم و تسلط آن بر صنایع نفت کسرسیوم میباشد. رژیم خودکامه برغم ادعای قبول این واقعیت که نفت ثروتی تمام شدنی و غیر قابل جانشینی است و نباید آن را هدر داد و یا به مصرف سوخت که کم حاصلترین مورد مصرف میباشد رساند. در سالهای اخیر تمام قشار خود بر کسرسیوم را منوجه افزایش تولید و صادرات تاسلط هشت میلیون شکه در روز در یابان برنامه پنجم کرده بود که اگر چه خوبنخواه بواسطه رکود جهانی، تولید روزانه به این حد رسیده و استخراج روزانه حدود شش میلیون شکه هم اکنون خطر تمام شدن منابع نفتی مملکت طی ۱۲ تا ۱۵ سال آینده را بوجود آورده است. در حالیکه بدیهی ترین دستور العمل هر شرکت ملی نفتی نگاه داشتن تولید سالانه در سطح ۱/۳ موجودی یانذخیره ثابت شده میباشد.

رژیم خودکامه شاه غارت منابع نفتی را صرفا بخاطر تبدیل منابع ملی زیر زمینی به ارز قابل تصرف و نقل و انتقال برای خود و اعضاء خانواده و گروهی انگشت شمار از دلان داخلی و خارجی و یا خرید اسلحه برای کشتن مردم صاحب نفت انجام داده است و در دو سال اخیر گروه گشایش منابع نفتی کسرسیوم قابل اسلحه امریکائی انگلیسی و آلمانی صریحا یا قید تبصره ای در قانون بودجه کشور به ملت ایران تحمیل شده است.

رژیم ضدملی برغم ادعاهای مکرر کوچکترین پیشرفتی در زمینه کنترل اکتشاف استخراج و توزیع و فروش نفت ملی شده بدست نیاورده است و تمام اموریق در داخل کشور تحت کنترل شرکتهای خارجی عامل نفت ایران و ۸۰ درصد توزیع و فروش بین المللی نفت در اختیار کارتل بین المللی شکل گرفته بصورت کسرسیوم قرار داشته است.

رژیم خودکامه دلخوشی کرده بود که شرکت نفت سهم نفتی



صیحاگان با چشمانی از غبارغم به خون نشسته و جسمی دردالود قلبی پرانده چونان مرغی که انتظار تیر صیاد میکند بی تاب از اینسو بدانسو می شدم که صدای بغض آلود «مریم» از آنسو سیم تلفن خیر داد... بیایا... دیگر تمام شد...

سپیل اشک بودم که فرومیبارید و هرچه بیشتر میگریستم غمم افزونتر میشد.

جاده طولانی و تاریک جلوی چشم گویی تا ابدیت کشیده شده بود، ولی سرانجام به بیمارستان رسیدم، کشاورز صدروباقر کاظمی که خدارحمش را برهدوی آنها ارزانی دارد، روی پله اشکریزان نشسته بودند. صدای حق گریه این دیوار وفادار پیشوا هنوز در گوشم زنگ میزند دکتر غلامحسین خان مصدق، تلفنی پیرامون وصیت «پیشوا» با هویدا صحبت کرد و نتیجه این شد که «اجازه دفن در گورستان شهدای سی ام تیر را بنابروصیت مصدق داده نشده و پس از مشورتی کوتاه فرزندان، تقصیر به خاک سپاری در تبعیدگاه گرفتند. جسم بی جان مصدق، آن راه گشا، آن دشمن شکن که هراس از شکره - ظاهریش نیز شاه را بلرزاند - پدیدش به امبولانس منتقل گردید. نزدیک در بیمارستان دربان قدیمی گوسفندی قربانی کرد و سپس براه افتادیم.

آرزو، قامت بلند صبوری:

امبولانس آژیرکشان و با سرعتی سرسام آور میرفت و انگشت شمار یاران مصدق و نزدیکانش در خطی از اشک اورا دنبال میکردند.

دربار آلود غمناک آن صبح بسوی احمدآباد روان شدیم. گریه امانم نمیداد. با خودمیانیدشیدم که چه روزها و چه شب ها آرزوی دیدار پیشوا در احمدآباد دردم پرکشیده و اینک راهی احمدآبادم ولی چه تلخ و دردناک.

جاده آتوبان و سپس جاده قزوین، دردوراهی آبیک وارد جاده خاکی شدیم. من دردم احمدآباد را بارها تصویر کرده بودم و عجیب که آن تصویر چقدر با واقعیت نزدیک بود. جاده خاکی، بریل راه آهن، دشت زیرکندم، آبی که خروشان از چاهی بدرمیامد و از بلندی فرومیریخت و سرانجام دربرگ رنگ وورفته قلعه احمدآباد، به یکی پس از دیگری رسیدیم.

به محض رسیدن امبولانس روستائیان احمدآباد از هرسودوان دوان به قلعه آمدند، پیرمردی که کلاه نمدی بر سر و چهره ای مهربان داشت گریه کنان آمد و گوشه دیوار نشست و در تمام مدت آیه هایی که از قرآن مجید قرائت کرد. چنان صمیمی میخواند که غلط اداکردن زیر و بم کلمات را از یاد میبرد.

پشت اطاقک چوبی سبزرنگ متحرکی که روی جوی آب قرارداشت و میگفتند مصدق روزهایی که بادند میوزید در آن مینشست، پرده سفیدرنگی کشیدند تا مقدمات غسل فراهم گردد.

یاران روزهای تنهایی پیشوا، روستائیان صمیمی و مهربان احمدآباد با چشمانی سرخ از گریستن با سطل های آب گرم در جنب و جوش بودند وقتی همه چیز آماده شد دست های دکتر سحابی آن مظهر وفادار یاور همیشگی، که تازه از زندان آزاد شده بود آخرین شستوشوی بدن مصدق را انجام داد.

در آن غربت نیروز که باد روزه کشان بهر سوسمی دود تا مگر برغم کوشش و حشتناک دستگاه سانسور فاجعه را همه جا فریاد کند و صلابت دهد که شیر بریدر زنجیر، چشم از جهان برنیرنگ و فریب فرویست، روستائیان، آن یاران غار، یاران روزهای تنهایی وخشم و

پیام حزب ایران

دوشنبه ۱۴ اسفند سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق (ایر مرد تاریخ ایران) است. مردی که تقریباً بیشترین عمر خود را از نوجوانی تا بنگاه مرگ در راه محسو (امپریالیسم، منارشیسم) و برای تحقق دموکراسی و استقلال بگونه آشتی ناپذیر جنگیده و بخاطر این جهاد زندانها و تبعیدها و محرومتهای گوناگون را بجان خریده است.

دکتر مصدق خصم بی امان چیرگی استعمار، پاسدار راستین استقلال واقعی و دشمن بیرحم مظاهر امپریالیسم بود و اعتقاد داشت تا ریشه های این سرطان از شتون سیاسی و اقتصادی کشور بریده نشود واژه (استقلال و آزادی) کلماتی بوج و بی معنی بیش نیست از اینرو شجاعانه مانع واگذاری نفت شمال و خلق بد از نفت جنوب، ملی کردن شیلات و پستن بانک شاهی و دست آخر (استرداد سفارت انگلیس) کانون انزیک سیاسی گردید از فرو ریختن خشتهای کاخ امپریالیسم همه استعمار زده های خاور زمین تکان خوردند، داشت زنجیرهای بردگی در آسیا و آفریقا می شکست که امپریالیسم آمریکا مظهر (توکولنیالیسم) یا نقشه های چند جانبه بچنگ دکتر مصدق آمد، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نخست وزیر قانونی و ملی را بزندان کشید، خانه اش بنست (لمبن هدی مزدور) غارت شده، او را محاکمه کردند و برای همه عمر در تبعیدگاه احمد آباد از تماس با مردم محروم داشتند. و حشت داشت نگذاشت جنازه او بطور

اندوه و نگرانی پیشوا، چهره برخاک مالیدند و زارگریستند.

ظهر هنگام بچه های مدرسه نیز به این گروه سوگوار میفرستند و «بابا» را آن همیشه بدر مهربان را میان اشک های کودکانه طلب کردند پسری نگران لباس عید بود که فرسال «بابا» برای آنها تهیه میکرد و دخترکی مهربانی های او را نوحه سرداده بود و می پرسید که جای خالی او را چه کسی پر خواهد کرد؟!

آنروزها مصدق کنار پله های نشست و بچه ها را به آب نیاتی که در جیب داشت مهمان می کرد... آه که یاد آن روزها چه تلخ و پرانده بر سینه می نشیند زنی زاری کنان می گفت «نگو آدمی مرده که عالمی مرده» و زن دیگری که چهره گندمگون لاغرش را سیل اشک پوشانده بود ناله می کرد که «دیگر از دست و پای این زندانی زنجیرها را باز کنید» با دست های مهندس حسینی که چهره اش یادآور مبارزات ملی شدن صنعت نفت است و نگاه مهربانش گویای ایمان بی انتها و اعتقاد بی پایانش و داریوش فروهر رهرو راستین وفادار راه مصدق که او هم بتازگی از زندان آزاد شده بود و با کمک بچه های ده که خاک می بردند و سنگ می آوردند مزار مصدق کنده و آماده شد.

با رسیدن حضرت آیت اله زنجانی همه به نماز ایستادند.

کشاورز صدر برخلاف همیشه ساکت بود و به پهنای صورت اشک می ریخت، کی استوان نویسنده کتاب موازنه منفی که خدا رحمتش کند، دکتر صدیقی که در آخرین لحظات افسرده و غمین با حلقه بزرگی از گل رسید، سرهنگ مجللی، و از یاران جوان مصدق، هوشنگ کشاورز صدر، حسن پارسا، منصور سروش و منوچهر سعودی و دیگر جز خانواده مصدق کسی را به یاد نمی آورم! ست نماز در محیطی بیشتر شبیه افسانه برگزار گردید و مصدق که وصیت کرده بود در مزار شهدای سی ام تیر بخاک سپرده شود بنا برنسبت اسلامی بگونه امانت به خاک سپرده شد و بدنشان احمد آباد که نزدیک سی سال تبعید گاه این رهبر پرخروش و تسلیم ناپذیر بود برای مدتی که آنروز نمی توانستیم درازای آنرا

از: ادیب برومند مرگ پیشوا

برفت آنکس که سالار وطن بود
وطن را زبده سالاری کهن بود
برفت آنکس که در دلهای مشتاق
گرامی، همچو روح اندر بدن بود
برفت آنکس که در اقلیم خاور
پس از «گاندی» بریتانی شکن بود
برفت آنکس که بهر پاس میهن
مراورا بیرهن بر تن کفن بود
دریغا کز چستزار وطن رفت
کسی کوباغیان این چمن بود
صدارت را برای مملکت خواست
وکالت را اساس انجمن بود
بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بنالید
دریغا کاین چنین مرد از جهان رفت
مهمین سالار ملت از میان رفت
دریغا کان مهمین دستور اعظم
بدستور اجل زین خاکدان رفت
گرامی نخلبند باغ کشور
دل افکار وژند از بوستان رفت
قیامش داستان شد اندر آفاق
دریغ آن قهرمان داستان رفت
نهان درخاک شد مردی گرانقدر که صیت شهرتش تا
کهنکشان رفت
جو رفت آن اهتین مرد توانا
ز دلها تاب و از جانها توان رفت
بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بنالید
کنون کشور بجز ماتسرنیست
که ملت را نگرانی پیشوا نیست
کنون در ماتم فرزانه دستور
بخلوگاه دلها جز عزا نیست
کنون درسوگ سالار کهنسال
جوانان را سر شور و نوا نیست
«مصدق» رفت و گلزار وطن را
دگر سر سبزی و لطف و صفا نیست
مصدق رفت و با بیگانه دشمن
چو دیگر یلی رزم آشنا نیست
مصدق رفت و در این سرد بازار
دگر کلاهی تقوا را بها نیست
هزاران دل شکست از مرگ وی لیک
شکست پیشوا را تصدای نیست
بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بنالید
مصدق! رفتی و دلها شکستی
ز قید محنت ایام رستی
بسوگ خویشتن خرد و کلان را
دل از آندوه جانفرسای، خستی
بجز عشق وطن هر رشته بی را
تو را بی حد و حصر آزار دادند
که تا اینچند چرا ایران پرستی
حرفانت هنوز اندیشناکند
پس از مرگت هم الگارند هستی
کنون برعرش اعلا دیده بگشای
کزین دوتنایه دنیا دیده بستی
بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بنالید

عزیمت به احمدآباد

برای آندسته از کسانی که وسیله نقلیه شخصی در اختیار ندارند و مایل هستند در مراسم دوازدهمین سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق شرکت کنند، تعدادی اتوبوس از طرف جبهه ملی آماده خواهد بود.

ایستگاه اتوبوس ها: اول خیابان آینهوار، بعد از میدان، و ساعت حرکت ۱۰٪ صبح تعیین شده

جماعه شجاعت

بیشتر نداشت و آن این پیام کوتاه بود: «نهضت ادامه دارد» بسیاری بیاد دارند که آنروزها روحانی خوش سیمانی باقامتی کشیده در خیابانهای تهران با وقار و تانی قدم بر میداشت و از زیر عیای او در هر چند قدم اعلامیه ای بر زمین می افتاد. او هر روز ساعتها در کوچه ها و خیابانها میگفت و پیش چشم ماموران وحشی کودتا با بخش اعلامیه های نهضت مقاومت مردم تهران را به ادامه نهضت بشارت میداد.

او تنها نبود دو یار دیگر داشت که تهران بزرگ را بین خود به سه بخش تقسیم کرده بودند. آری «نهضت مقاومت ملی» که بعدها «هزاران عضو فعال پیدا کرد و شبکه های مخفی آن در سراسر کشور سازمان امنیت را گنج کرده بودند تنها با سه عضو آن کار خطیر را آغاز کرد. فرماندار نظامی تهران در آغاز باور نمیکرد که یکی از روحانیون عالی مقام ایران کسی که سالها مشیر و مشار مرجع تقلید شیعیان مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود در خیابانها براه بیافتد و اعلامیه بخش کند. مقامات انتظامی آنروز هنوز

رسالت تاریخی...

رسیده قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم است که از شمال و جنوب پویان سازی جامعه ملی ما در تمام وجوه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آن مبادرت کرده اند.

دکتر مصدق، مردی که استعمار و بیماریهای ناشی از آن را شناخته بود، هر نوع تحول و دگرگونی در دام وابستگیها راه عامل شدت وابستگی میدانست و از نخستین تلاشهای سیاسی خود، در این خط بود تا اصل استقلال را بکرسی حقانیت بنشاند و کانونهای ریشه دار ویران سازیهای ملی را بنابودی بکشد.

اندیشه استقلال در گفتار و کردار دکتر مصدق تبلور همه جانبه پیدا کرده است. دکتر مصدق به شناخت «مجموعه حیات انسانی» و پیوندهای بنیادی آن با «جامعه ملی» دست یافته بود و بهمین دلیل به ابعاد چندگانه زندگی فرهنگی و استمرار تاریخی در وجود گوناگون آن همه

گاه چه در گفتن چه در نوشتن و چه در عمل کردن، توجه نشان میداد.

این شناسانگر نهضت مردمی در درون جامعه ملی به اصل آزادی و آزادگی و شیوه های زیست دموکراتیک اعتقاد تمام داشت و استقلال را در رابطه با همین اصل انسانی تعیین میکرد و

از مشروطیت ایران و قانون اساسی و متمم آن که همه گاه مورد حمله و تحریف صاحبان قدرت (سیاسی و اقتصادی) قرار میگرفت، به این بخش بشری و مردم سالارانه اش دل می بست و او که در تحقق انقلاب پیکار کرده بود و زیر وبش را می شناخت در پاسداری آن کوشش

فراوان بکار می برد، دکتر مصدق در بستر تاریخ و فرهنگ پرشکوه ایرانی که ریشه در تمدنهای کهن سال این مرز و بوم داشت و با اسلام و آموزشهای رهانی بخش آن پیوند ناگسستی یافته بود، پرورش یافت

لرزه دارد